خدافراموشی و خودفراموشی؛ آغاز مسخ فردی یا جمعی

ادامه از صفحه اول

این صحنه، از تکان دهنده‌ترین لحظات ادبیات مدرن است: گرگور به موجودی تبدیل شده که دیگر نمی‌تواند همچون انسان زندگی کند، اما همچنان نمی‌تواند از منطق زندگی پیشین خود دست بکشد. وحشت ماجرا درست در همین نقطه نهفته است؛ دگرگونی جسمانی گرگور تنها از دگرگونی عمیق‌تری پرده برمی‌دارد که پیش‌تر در باطن او رخ داده بود و به دلیل عادی شدن روزمره، از چشم خودش پنهان مانده بود. او انسانیت خود را در مناسبات شغلی و ترس هایش قربانی کرده بود. او خودش را فراموش کرده بود، زیرا نمی‌توانست خود را مستقل از وظایفش بشناسد. انسانی که پاسخ پرسش های وجودی را بیرون از حقیقت خویش جست‌وجو می‌کند، رفته رفته از خود فاصله می‌گیرد تا به تصویری تبدیل شود که دیگران انتظار دارند. سرانجام آن قدر به این معیارها وابسته می‌شود که تمایز میان خود و آن ها را از دست می‌دهد.

اینجاست که می‌توان به آیه سوره حشر بازگشت: خدا را فراموش کردند، پس خدا آنان را دچار خودفراموشی کرد. فراموش کردن خدا در جهان بینی توحیدی، صرفاً از یاد بردن یک نام یا غفلت از مناسک نیست؛ بلکه گسستن از افق معنایی است که به هستی انسان جهت می‌دهد و جایگاه هر چیز را مشخص می‌کند. وقتی انسان حقیقتی را که غایت زندگی است فراموش کند، ناگزیر معیاری دیگر را جایگزین می‌کند. چیزهایی که قرار بود وسیله باشند —مانند شغل، ثروت، قدرت، شهرت و حتی دانش —به هدف مطلق و محور زندگی تبدیل می‌شوند. انسان به جای آنکه مالک این امور باشد، در اختیار آن ها قرار می‌گیرد و تمام زندگی خود را فدای حفظ آن ها می‌کند. و این، آغاز مسخ است.

مسئله این نیست که انسان نباید برای پیشرفت، تحصیل یا ثروت تلاش کند. خطر از جایی آغاز می‌شود که این امور جای حقیقت نهایی را بگیرند و انسان نتواند خود را در غیاب آن ها تصور کند. فاجعه گرگور سامسا تنها در حشره شدن او نیست؛ بلکه فاجعه بزرگ‌تر این است که حتی این دگرگونی بنیادین نیز او را از خودفراموشی بیدار نمی‌کند. جسم او تغییر کرده اما ذهنش هنوز اسیر مناسباتی است که پیش‌تر مجال یک زندگی انسانی را از او گرفته بودند. در این بستر، نسبت میان «فسق» و مسخ نیز معنایی عمیق‌تر می‌یابد. فسق تنها ارتکاب یک گناه پراکنده نیست، بلکه خروج از مدار حقیقت و عبور از مرزی است که انسان را در جایگاه انسانی اش نگه می‌دارد. این انحراف آرام آرام انسان را به موجودی تبدیل می‌کند که حقیقت دیگر معیار زندگی اش نیست. پیوند این وضعیت با تعبیر قرآنی «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» نشان می‌دهد که گمراهی می‌تواند از خطا در رفتار فراتر رفته و به تباهی صورت و سیرت انسان بینجامد. مسخ در این معنا، از دست رفتن حقیقتی است که انسان را انسان می‌کند و سوسک کافکا تصویری ادبی از همین سقوط است. این رمان هشداری است درباره وضعیتی که انسان چنان درگیر نقش ها، جاه طلبی ها و ترس هایش می‌شود که از مواجهه با خویشتن باز می‌ماند. ما باید مراقب نشانه های این دگرگونی باشیم و پیوسته از خود بپرسیم که آیا هنوز معیاری مستقل از خواسته های روزمره و انتظارات جامعه برای ارزیابی خود داریم؟ آیا آنچه برایش می‌دویم ارزش قربانی کردن زندگی را دارد؟ مسخ در دنیای واقعی بی هیچ حادثه خارق العاده‌ای رخ می‌دهد؛ کافی است سال ها خود را فراموش کنیم و انسان از موجودی هدفمند، به ابزاری برای تأمین نیازها و حفظ موقعیت ها تقلیل یابد. اما مسخ صرفاً پدیده‌ای فردی نیست؛ گاهی یک ملت یا یک جامعه، با تمام نهادهایش، هویت خود را از یاد می‌برد. در چنین شرایطی، کلیت جامعه تنها درگیر این می‌شود که از قطاری با مقصد نامعلوم جا نماند و آن قدر از عقب ماندن می‌ترسد که حاضر است در این مسیر همه چیز، حتی خود را قربانی کند. یکی از امتیازهای تاریخی ایرانیان این است که در فراز و فرودهای تاریخ، هرگز به طور کامل در دیگری حل نشدند. ایرانیان بارها پوست انداختند، اما از اصل خویش منقطع نشدند و این نیروی تاریخی همواره امکان بازسازی هویت ایرانی را در مواجهه با تمدن های دیگر فراهم کرده است.

به عنوان نمونه، با ورود اسلام، جهان معنایی ایرانیان دگرگون شد، اما این دگرگونی به معنای عرب شدن آن ها نبود. ایرانیان ضمن پذیرش اسلام، زبان فارسی و میراث پیشین خود را حفظ کردند و خود به بازآفرینان و گسترش دهندگان این تمدن بزرگ ارتقا یافتند. در نسبت با تشیع نیز همین امر تکرار شد؛ تشیع با محوریت خاندان پیامبر، به عنصر شکل دهنده هویت دینی ایران بدل شد و پیوندی میان ایمان اسلامی و ظرفیت های تاریخی ایرانیان شکل گرفت که حیات تمدنی تازه‌ای پدید آورد. در مواجهه تاریخ معاصر با غرب نیز ماجرا مشابه بود. جامعه ایرانی با علم و فناوری و نهادهای مدرن روبه رو شد، اما پذیرش این امکانات جدید نباید الزاماً به معنای تسلیم مطلق در برابر غرب و واگذاری استقلال فرهنگی ارزیابی می‌شد. انقلاب اسلامی در اصل طغیانی علیه همین تصور بود؛ اعتراضی به این فرض که ملت ها برای پیشرفت ناگزیرند خود را با تصویر قدرت های مسلط تطبیق دهند. انقلاب نشان داد که می‌توان از دستاوردهای جهان جدید بهره برد، بی آنکه اختیار تعیین مقصد را از دست داد. این طغیان با وجود کاستی ها، جنگ ها و فشارها همچنان ادامه دارد.

اگر امروز پس از تجربه دو جنگ در کمتر از یک سال و شهادت رهبرمان، هنوز حاضر نیستیم موجودیت خود را به خواست دشمن گره بزنیم، ریشه در همین مسئله دارد که «نمی‌خواهیم مسخ شویم». رفاه و امنیت اهداف بسیار مهمی هستند، اما نباید به بهانه بازگشت به زندگی موهوم عادی، از حق تعیین سرنوشت، تمامیت ارضی و منافع ملی بگذریم. نباید اجازه دهیم فرسودگی ناشی از جنگ، ما را به این نتیجه برساند که تسلیم شدن عاقلانه‌ترین راه است؛ چرا که در این صورت میل طبیعی به امنیت، به ابزاری برای نابودی هویت تبدیل می‌شود. با این حال، مسخ تمدنی همواره در کمین است و گاه در قالب استدلال های ظاهراً عقلانی آغاز می‌شود. اینجاست که مفهوم «غرب زدگی» از نگاه جلال آل احمد موضوعیت می‌یابد. غرب زدگی به معنای استفاده از امکانات غربی نیست، بلکه از دست دادن قدرت تشخیص و اراده مستقل در برابر غرب است. انسان غرب زده، دیگری را معیار نهایی حق، پیشرفت و امکان زندگی می‌داند و تنها دغدغه اش این است که چگونه در نظم مسلط موجود پذیرفته شود. برخی جریان های سیاسی را نیز باید از همین منظر نقد کرد. کسانی که با وجود دهه ها تجربه خصومت و تحریم آمریکا و جنگ هایی که نشان داده‌اند دعوا بر سر چند بند توافق نیست، همچنان تصور می‌کنند با دادن امتیاز بیشتر می‌توان به این دشمنی پایان داد، دچار نوعی مسخ سیاسی هستند. گویی مسئله فقط یک سوءتفاهم است که با زبانی دیگر حل می‌شود. مذاکره و دیپلماسی اگر بر اساس شناخت دقیق منافع ملی و از موضع استقلال باشد ابزار ارزشمندی است؛ اما مذاکره‌ای که نقطه آغازش پذیرش برتری دیگری و صرفاً برای جلب رضایت قدرتی باشد که استقلال تو را نمی‌پذیرد، خطرناک است. ترسناک‌ترین صورت مسخ سیاسی همین است که یک جریان، پس از مشاهده شواهد فراوان خصومت، به جای دیدن اراده دشمن، پیوسته از خود بپرسد «چه چیز دیگری باید از خودم کم کنم تا پذیرفته شوم؟». در چنین وضعیتی، هر شکست بهانه‌ای برای عقب نشینی بیشتر می‌شود و هر فشاری به جای بیداری، فرد را به این نتیجه می‌رساند که هنوز به اندازه کافی امتیاز نداده است. این همان مسخ ویرانگری است که باید از آن به شدت هراسید.

تماس ترامپ با پوتین ثابت می‌کند جنگ علیه ایران، واشنگتن را در وضعیتی گرفتار کرد که در آن کاهش تبعات منفی یک جبهه، مستلزم عقب نشینی در جبهه‌های دیگر است

اضافه بار راهبردی آمریکا در تقاطع بحران ها

گروه سیاسی

جهان در پاییز سال ۲۰۲۶ میلادی، یکی از پیچیده‌ترین و درهم تنیده‌ترین دوره های وابستگی متقابل در بحران های ژئوپلیتیک را تجربه می‌کند. در این مقطع حساس تاریخی، ماشین نظامی و دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، درگیر مکافات و تبعات سنگین جنگ ظالمانه خود و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران است. دفاع مقتدرانه ایران و تحولات میدانی سبب شده است تا آبراه های راهبردی و شریان های حیاتی تأمین انرژی در سطح جهان دچار اختلالات بی سابقه‌ای شوند. این وضعیت، قیمت فرآورده های پالایش شده، به ویژه سوخت دیزل (گازوئیل) را در داخل ایالات متحده به رکوردهای تاریخی و بحران سازی رسانده است.

در چنین فضای به شدت پرالتهابی، توافق انرژی اعلام شده میان دونالد ترامپ و ولادیمیر پوتین در روز جمعه، ۱۹ اکتبر ۲۰۲۶، صرفاً یک رویداد دیپلماتیک ساده نیست؛ بلکه دقیقاً نقطه تلاقی و برخورد سه پرونده کلان، حیاتی و راهبردی سیاست خارجی ایالات متحده محسوب می‌شود: نخست، پرونده غرب آسیا و رویارویی مستقیم با محور مقاومت و ایران؛ دوم، پرونده اوراسیا و درگیری غیرمستقیم با فدراسیون روسیه؛ و سوم، پرونده شرق آسیا و رقابت هژمونیک و ساختاری با جمهوری خلق چین.

اهمیت بنیادین این رویداد در آنجاست که فرضیه گرفتاری هژمون (آمریکا) در دام تعدد جبهه های راهبردی را از یک احتمال صرفاً نظری در اندیشکده ها، به یک واقعیت ملموس و میدانی تبدیل می‌کند. وقتی یک قدرت استکباری که ادعای مدیریت جهانی دارد، برای کنترل تبعات ویرانگر اقتصادی، سیاسی و انتخاباتی یک درگیری منطقه‌ای در غرب آسیا، مجبور می‌شود به صورت علنی و آشکار از یک هدف راهبردی تثبیت شده خود در اروپا (یعنی تحریم همه جانبه بخش انرژی روسیه) عقب نشینی کند، زنگ خطر فرسایش قدرت و ناتوانی در تخصیص بهینه منابع برای واشنگتن به صدا درآمده است. این گزارش تحلیلی، ضمن حفظ تمام خطوط محتوایی، با عبور از تحلیل های سطحی و تک خطی، تماس ترامپ و پوتین را نشانه‌ای ساختاری از فشارهای متقاطع بر واشنگتن ارزیابی کرده و با واکاوی دقیق داده های کلان بازار انرژی، روندهای مصرف تسلیحات، تصمیمات حقوقی وزارت خزانه داری آمریکا و مواضع رقبا، این ادعا را در یک چارچوب منسجم اثبات می‌نماید.

بازسازی زمانی و مستندات تماس ترامپ و پوتین و توافق دیزل

بررسی دقیق منابع اولیه و گزارش های رسانه‌ای نشان می‌دهد که مناسبات دیپلماتیک منتهی به این توافق عجیب، در یک بازه زمانی بسیار فشرده و تحت فشارهای خردکننده شکل گرفته است. زمزمه های اولیه درباره احتمال گفت‌وگوی سران دو کشور، هم زمان با هفتاد و چهارمین سالروز تولد ولادیمیر پوتین در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶، در محافل رسانه‌ای پیچید. در آن زمان، دونالد ترامپ از قصد خود برای تماس با رئیس جمهور روسیه سخن گفت و در مراسم «روز کلمبوس» با سراسیمگی از «اخبار بزرگ درباره وضعیت دیزل» خبر داد، با این ادعا که دولتش در حال غلبه بر قیمت های سرسام آور ناشی از بحران است. با این وجود، تماس تلفنی رسمی و کلیدی در روز جمعه، ۱۹ اکتبر ۲۰۲۶ با پیش قدمی دونالد ترامپ برقرار شد. در این گفت‌وگوی تلفنی، محورهای متعددی از جمله بحران فرسایشی اوکراین، وضعیت ملتهب غرب آسیا و جنگ علیه ایران، و مهم‌تر از همه، امنیت عرضه انرژی جهانی مورد بحث قرار گرفت. بلافاصله پس از این مکالمه، ترامپ در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» خبر از یک توافق بزرگ انرژی با پوتین داد و مدعی شد این توافق منجر به کاهش سریع قیمت ها برای شهروندان، کشاورزان و کامیون داران آمریکایی خواهد شد.

جزئیاتی که رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد، با دستپاچگی و بسیار کمی بود. طبق روایت واشنگتن، مسکو موافقت کرده مجموعاً حدود ۴.۸ میلیون تن (معادل تقریبی ۳۶ میلیون بشکه) سوخت دیزل به بازارهای جهانی و آمریکا تزریق کند. جدول زمان بندی ادعایی آمریکا شامل تزریق فوری ۳۰۰ هزار تن، تحویل ۵۰۰ هزار تن در ماه نوامبر، و یک میلیون تن بلافاصله پس از آن بود؛ ضمن آنکه عرضه ۳ میلیون تن دیگر نیز در یک دوره زمانی کوتاه و مشروط به وضعیت عملیاتی پالایشگاه های روسیه در نظر گرفته شده بود.

اما تفاوت معنادار و تحقیرآمیزی میان روایت واشنگتن و مسکو وجود داشت. درحالی که کاخ سفید بر ارقام دقیق تأکید می‌کرد، «یوری اوشاکوف»، دستیار سیاست خارجی پوتین، و بیانیه های رسمی کرملین، تنها بر «آمادگی کلی» و رویکرد سازنده مسکو تأکید ورزیدند و هیچ یک از ارقام ادعایی ترامپ، هویت خریداران، سازوکار بانکی یا جدول زمانی را تأیید نکردند. این «ابهام استراتژیک» از سوی روسیه، نشان دهنده حفظ قدرت چانه زنی مسکو در برابر ضعف مفرط واشنگتن بود. این رویداد واکنش تند ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین را در پی داشت که با لحنی گزنده، این توافق را نشانه «ضعف آشکار» آمریکا خواند و آن را پاداشی به ماشین جنگی مسکو در ازای هیچ، توصیف کرد.

سیاست تحریم روسیه؛ بررسی تعارض نهادی و فروپاشی حقوقی در واشنگتن

کالبدشکافی دقیق معماری تحریم های آمریکا نشان می‌دهد تصمیم رویداد ۱۹ اکتبر، یک تعارض ماهوی با مبانی حقوقی ایالات متحده دارد و ادعای سردرگمی راهبردی کاخ سفید را کاملاً اثبات می‌کند. سیاست تحریم انرژی روسیه بر دو ستون استوار بود: ممنوعیت کامل واردات به غرب و اعمال سقف قیمت برای ثالث. ابزارهای حقوقی آمریکا شامل «قانون پایان دادن به واردات نفت روسیه مصوب ۲۰۲۲» و مصوبه بسیار جدید «قانون لیندزی گراهام برای تحریم روسیه و ایران مصوب سپتامبر ۲۰۲۶» بود. با این حال، در ۱۹ اکتبر ۲۰۲۶، دفتر کنترل دارایی های خارجی آمریکا (OFAC) به دستور مستقیم ترامپ، «مجوز عمومی شماره ۱۳۵» (GeneralLicense۱۳۵) را صادر کرد. این سند حقوقی، تمامی تراکنش های مرتبط با فروش، تحویل و واردات سوخت دیزل روسیه (از جمله واردات مستقیم به خاک آمریکا) را تا ساعت ۱۲:۰۱ بامداد روز ۷ آوریل ۲۰۲۷ مجاز می‌شمارد. این معافیت اجرایی، پیامدهای عمیقاً متعارضی برای واشنگتن داشت:

نخست، تضاد آشکار با قوانین مصوب کنگره. قانون سال ۲۰۲۲، لغو ممنوعیت را منوط به توافق صلح اوکراین کرده بود. صدور مجوز ۱۳۵ عملاً کنگره را دور زد و اعتراض شدید نمایندگانی چون «برایان فیتزپاتریک» را برانگیخت. فاجعه بارتر آنکه این تصمیم تنها چند هفته پس از امضای «قانون لیندزی گراهام» اتخاذ شد؛ قانونی که اجازه اعمال تعرفه تا ۱۰۰ درصدی بر خریداران انرژی روسیه (مانند چین و هند) را می‌داد.

دوم، ایجاد شکاف جدی در اتحاد فراآتلانتیک. درحالی که آمریکا با مجوز ۱۳۵ تحریم های خود را تعلیق کرد، اتحادیه اروپا و بریتانیا همچنان به سقف قیمت ۱۰۰ دلار در هر بشکه پایبند مانده و تجار خود را از ارائه خدمات به محموله های بالای این قیمت منع کردند.

این پدیده ثابت می‌کند که ما با دور زدن تحریم توسط دلالان مواجه نیستیم، بلکه با یک «انعطاف حقوقی نهادینه شده از سوی شخص هژمون» روبه رو هستیم که تحت فشارهای خردکننده بازار داخلی مجبور به خودزنی تحریمی شده است.

جنگ ایران و سرایت شوک ژئوپلیتیک به اقتصاد داخلی آمریکا

ریشه اصلی این عقب نشینی حقارت بار را باید در نقطه تلاقی ژئوپلیتیک و اقتصاد انرژی، یعنی خاورمیانه و جنگ ظالمانه علیه جمهوری اسلامی ایران جست‌وجو کرد. مستندات نشان می‌دهد که عملیات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی (موسوم به عملیات خشم حماسی-OperationEpicFury)، با برخورد به سد محکم مقاومت ایران، منجر به اختلال گسترده در عبور و مرور تنگه هرمز و زنجیره تأمین انرژی جهانی شده است. برخلاف بلوف های ترامپ مبنی بر کنترل نظامی تنگه هرمز، بازار انرژی واکنشی ملتهب به ریسک های فیزیکی و هزینه های سرسام آور بیمه نشان داد.

پاشنه آشیل واشنگتن در این میان، کمبود نفت خام نیست (به لطف نفت شیل)، بلکه محدودیت در ظرفیت پالایشی و وابستگی شدید به فرآورده های میان تقطیر، به ویژه «سوخت دیزل» است. تنگه هرمز گلوگاه حیاتی صادرات فرآورده های پالایش شده به جهان است. با اختلال در این مسیر، قیمت متوسط هر گالن گازوئیل در آمریکا با جهشی خیره کننده به ۶.۲۸ دلار رسید (در مقایسه با ۳.۶۸ دلار در سال گذشته). اوج این فاجعه اقتصادی در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۶ رخ داد که دیزل رکورد تاریخی ۶.۵۳ دلار در هر گالن را ثبت نمود.

دیزل، خون در رگ های اقتصاد لجستیک، کامیون داران، کشاورزان و ماشین آلات سنگین آمریکا است. هر سنت افزایش آن، تورم ویرانگری در مواد غذایی و ساخت و ساز ایجاد می‌کند. در آستانه انتخابات حساس میان دوره‌ای ۳ نوامبر ۲۰۲۶، این موج تورمی پایگاه رأی سنتی جمهوری خواهان را در معرض فروپاشی قرار داد. عمق استیصال دولت ترامپ تا جایی پیش رفت که طی فرمانی بی سابقه، استفاده از «دیزل قرمزرنگ» (Red-DyedDiesel) -که معاف از مالیات فدرال ۲۴.۴ سنتی و مختص کشاورزی است- را در جاده های عمومی مجاز کرد. انزوای آمریکا زمانی تکمیل شد که در نشست اضطراری اول اکتبر ۲۰۲۶، کشورهای اروپایی (آلمان، فرانسه، بریتانیا و...) در برابر فشار ترامپ برای آزادسازی ذخایر راهبردی دیزل مقاومت کرده و تصمیم گیری را به آژانس بین المللی انرژی (IEA) موکول کردند. این امر ثابت می‌کند استقامت ایران مستقیماً به صندوق های رأی در آمریکا اصابت کرده است.

اضافه بار راهبردی آمریکا؛ تعارض اهداف و محدودیت مدیریت هم زمان بحران ها

مفهوم «اضافه بار راهبردی» (Strategic Overstretch) در نظریات «پل کندی»، وضعیتی را توصیف می‌کند که یک هژمون به دلیل گستردگی تعهداتش، توان تأمین منابع را از دست داده و دچار تصمیمات واکنشی و متناقض می‌شود. بررسی ها نشان می‌دهد آمریکا در پاییز ۲۰۲۶ نه تنها در اقتصاد، بلکه در ظرفیت های سخت نظامی خود دچار اضافه بار مطلق شده است. عملیات نظامی در خاورمیانه، ذخایر حیاتی تسلیحات آمریکا را به سرعت تخلیه کرده است. تنها در ۱۶ روز نخست درگیری با ایران، آمریکا بیش از ۶۰۰۰ پرتابه آفندی و پدافندی مصرف کرده و زرادخانه های خود را تهی ساخته است. به عنوان مثال، موشک های رهگیر پیشرفته سامانه «تاد» (THAAD) با بحران موجودی مواجهند. هزینه هر واحد از این موشک ها در سال ۲۰۲۶ به ۱۵.۵ میلیون دلار (نسبت به ۹.۵ میلیون دلار در ۲۰۲۱) رسیده است. شرکت سازنده (لاکهید مارتین) تنها ظرفیت تولید سالانه ۹۶ فروند را دارد، درحالی که موجودی پیش از بحران فقط حدود ۵۳۴ فروند بود. وضعیت سامانه های پاتریوت (MSE ۳-PAC) با قیمت ۳.۹ میلیون دلار و موشک های حیاتی SM-۳ (با موجودی تنها ۴۱۴ فروند در دسامبر ۲۰۲۵) نیز فاجعه بار است.

واشنگتن هم اکنون قادر نیست چهار هدف متعارض خود را هم زمان پیش ببرد:

۱) مهار نظامی ایران با مصرف تسلیحات گران قیمت؛

۲) کنترل انرژی و تورم دیزل در داخل؛

۳) خفه کردن اقتصاد روسیه؛

۴) حفظ آمادگی بازدارنده در برابر چین (با ذخیره سازی موشک های SM-۳ و PrSM برای مقابله با دکترین AD/A۲ پکن).

در این بن بست راهبردی، توافق ترامپ و پوتین یک دیپلماسی هوشمندانه نیست، بلکه نماد بارز «مدیریت بقا» است؛ هژمون مجبور شده برای جلوگیری از فروپاشی داخلی، در جبهه روسیه عقب نشینی کند تا منابع لازم برای سایر جبهه ها را بخرد.

فرصت های چانه زنی روسیه و بهره برداری از استیصال آمریکا

روسیه با درک عمیق از اختلالات موجود، در حال بیشینه سازی منافع خود است. صدور مجوز عمومی ۱۳۵ توسط OFAC، یک پیروزی راهبردی و روانی عظیم برای کرملین بود. مسکو بدون دادن حتی یک امتیاز در میدان اوکراین، شکافی رسمی در سد تحریم های واشنگتن ایجاد کرد. جالب آنکه روسیه خود از ۸ ژوئیه ۲۰۲۶ به دلیل حملات پهپادی اوکراین، ممنوعیت موقتی بر صادرات دیزل وضع کرده بود. اکنون مسکو با استفاده از سیاست «ابهام سازنده»، تعهد قطعی برای تأمین آن ۴.۸ میلیون تن ادعایی ترامپ نمی‌دهد و اهرم فشار خود را حفظ کرده است. مسکو از هزینه ژئوپلیتیکی که مقاومت تهران به غرب تحمیل کرده، بالاترین سود اقتصادی را می‌برد و نشان داده است که در بازارهای خاکستری انرژی، مستقلاً و صرفاً بر اساس منافع ملی خود عمل می‌کند.

چین؛ رقابت بلندمدت و هزینه فرصت تمرکز آمریکا بر خاورمیانه

گرفتاری های آمریکا در جنگ خاورمیانه، «هزینه فرصت» تمرکز بر شرق آسیا را برای واشنگتن به شدت بالا برده است. در بعد نظامی، مصرف شدید موشک های پاتریوت، تاد و SM-۳ در تقابل با پرتابه های ایرانی، مستقیماً آمادگی نیروهای آمریکایی در منطقه ایندو-پاسفیک را تضعیف کرده و سپر دفاعی گوام در برابر دکترین موشکی چین را با خلأ مواجه ساخته است؛ خلأیی که جبران آن سال ها زمان می‌برد.

در حوزه ژئوپلیتیک انرژی، پکن با تنوع بخشی به منابع خود، آسیب پذیری اش در برابر خاورمیانه را کاهش داده است. نهادهای برنامه ریزی چین (NDRC) با صدور دستور کاهش ۸۰ درصدی تولید پالایشگاه های مستقل استان شاندونگ (TeapotRefineries)، بازار داخلی را تنظیم کرده‌اند. هم زمان، پکن با خرید نفت تخفیف دار ایران و روسیه از طریق ناوگان سایه، امنیت انرژی خود را تضمین کرده و در برابر تهدیدات پوشالی آمریکا مبنی بر اجرای قانون لیندزی گراهام (تعرفه ۱۰۰ درصدی)، با رد قاطع «حوزه قضایی فرامرزی آمریکا»، به واشنگتن دهن کجی کرده است. پکن به خوبی می‌داند که آمریکا توان گشودن جبهه جنگ تجاری جدیدی را ندارد.

سبک تصمیم گیری ترامپ: تقابل دیپلماسی شخصی با راهبرد نهادی

شخصیت ترامپ نقش مستقیمی در این گسست نهادی دارد. حساسیت شدید او به افکار عمومی و انتخابات ۳ نوامبر ۲۰۲۶، باعث واکنش های شتاب زده (مانند صدور مجوز دیزل قرمز و توافق با پوتین در شبکه های اجتماعی پیش از نهایی شدن جزئیات فنی) شده است. ترامپ نمایش های کوتاه مدت رسانه‌ای را بر دستاوردهای بلندمدت ترجیح می‌دهد.

ویژگی دوم، تقابل رویکرد شخصی او با اراده نهادی است. درحالی که کنگره در اواسط سپتامبر ۲۰۲۶ قانون سفت و سخت لیندزی گراهام را تصویب کرد، ترامپ کمتر از یک ماه بعد با سوءاستفاده از خلأ حقوقی OFAC آن را دور زد. این تضاد قوه مجریه و مقننه، سردرگمی متحدان اروپایی را در پی داشته و اعتبار تهدیدات و تعهدات آمریکا در نظام بین الملل را به شدت مخدوش کرده است.

آزمون فرضیه‌های رقیب در تحلیل رفتار واشنگتن

این پژوهش، با حفظ چارچوب علمی، پنج فرضیه را بررسی می‌کند:

۱. اضافه بار راهبردی و سردرگمی (تأیید قوی): جنگ علیه ایران هزینه‌های فلج کننده‌ای داشته و واشنگتن را مجبور به قربانی کردن سیاست ضد روسی خود کرده است. رکورد دیزل، تخلیه تسلیحات و تضاد با قانون گراهام، این فرضیه را اثبات می‌کند.

۲. انعطاف پذیری حساب شده (تأیید ضعیف): اعتبار مجوز ۱۳۵ تا آوریل ۲۰۲۷ و حجم ۴.۸ میلیون تنی دیزل نشان می‌دهد این یک نیاز ساختاری است، نه یک مانور تاکتیکی موقت.

۳. اولویت بندی جدید (تأیید متوسط): تمایل ترامپ به تمرکز بر چین. اما مخالفت شدید اروپا و اوکراین نشان می‌دهد این تصمیم یک راهبرد هماهنگ نبوده است.

۴. معامله سیاسی چندپرونده‌ای (تأیید ضعیف): هیچ نشانه‌ای از توافق جامع ژئوپلیتیک با کرملین دیده نمی‌شود.

۵. بلوف و مانور تبلیغاتی (تأیید متوسط): احتمال ناتوانی فیزیکی روسیه در تأمین دیزل، نشان می‌دهد این اقدام بیشتر یک مُسکن روانی برای آرام کردن بازار آمریکا پیش از انتخابات بوده است.

نتیجه گیری محتمل‌ترین سناریو، ترکیبی از فرضیه اول (اضافه بار) و فرضیه پنجم (نمایش رسانه‌ای) است.

مقایسه تاریخی و شاخص‌های عملیاتی اضافه بار راهبردی آمریکا

وضعیت پاییز ۲۰۲۶ یادآور بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ و همچنین خلأ ژئوپلیتیک ناشی از درگیری آمریکا در عراق و افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر است. با این تفاوت که امروز رقبای آمریکا بسیار قدرتمندترند.

پنج شاخص قطعی، این اضافه بار را تأیید می‌کنند:

۱. عبور دیزل از مرز ۶.۵ دلار و الزام به استفاده از دیزل قرمز.

۲. افت شدید موجودی رهگیرهای THAAD و PAC-۳ و ناتوانی در جایگزینی سریع.

۳. صدور مجوزهای متناقض مانند ۱۳۵GL.

۴. مخالفت علنی اروپا از آزادسازی ذخایر راهبردی انرژی.

۵. تقابل قانون کنگره (گراهام) با فرمان کاخ سفید.

تمامی این شاخص ها نشان دهنده فرسایش توان آمریکا در مدیریت هم زمان جبهه ها است.

سناریوهای آینده در افق های زمانی

۱. تداوم فرسایشی اضافه بار (محتمل‌ترین): ادامه مقتدرانه مقاومت در خاورمیانه، ناتوانی روسیه در تحویل ۴.۸ میلیون تن دیزل، وادار شدن ترامپ به اعطای امتیازات بیشتر و کاهش حضور نظامی در دریای چین.

۲. مهار موقت بحران (احتمال متوسط): دستیابی به آتش بس شکننده، لغو مجوز ۱۳۵ و بازگشت فشارهای موقت.

۳. گسست سیستمیک (احتمال کم اما فاجعه بار برای آمریکا): طولانی شدن جنگ خاورمیانه، قطع گاز روسیه در زمستان، محاصره تایوان توسط چین و فروپاشی نهایی هژمونی لجستیکی واشنگتن.

۴. معامله گری کلان (بسیار ضعیف): توافق پنهانی با مسکو و پکن برای تمرکز بر ایران که به دلیل مخالفت کنگره تقریباً محال است.

در نهایت، جنگ رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، واشنگتن را در باتلاقی انداخته که کاهش فشار در جبهه ایران، مستلزم باج دهی در جبهه روسیه و پذیرش آسیب پذیری در برابر چین است. این افت بی سابقه هژمونی آمریکا، پنجره‌ای ژئوپلیتیک برای جمهوری اسلامی ایران گشوده است که با ترکیب هوشمندانه مقاومت میدانی و دیپلماسی فعال، جایگاه راهبردی کشور را در نظم نوین جهانی بیش از پیش تثبیت خواهد کرد. موازنه قدرت دیگر هرگز به نفع استکبار جهانی به گذشته بازنخواهد گشت.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۵۷۰۰۵۱۵۹ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهریار تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای رحمت اله خوانساری فرزند نصرت اله بشماره شناسنامه ۵۹۳ با کد ملی ۴۸۴۸۶۲۱۲۹۱ بصورت ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۴۴۷/۴۳ متر مربع قسمتی از پلاک ۳۰۱ فرعی از ۶۲ اصلی واقع در شهرستان شهریار خریداری از مالک رسمی آقای رحمت اله خوانساری - مالک مشاعی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م الف ۱۵۲۸۹

مهدی ناصری - رئیس ثبت اسناد و املاک شهریار

نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۷/۱۹ نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۸/۰۴

==========

آگهی رای هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء صادره هیات تعیین تکلیف مستقر در ثبت اسناد و املاک منطقه یک شهرستان سنندج، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضیان ذیل تایید گردیده لذا بدین وسیله مشخصات املاك در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز جهت اطلاع عموم در روزنامه کثیر الانتشار و محلی آگهی میگردد در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی ودر روستاها از تاریخ الصاق در محل تا مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نمایند و پس از اخذ رسید ظرف مدت يك ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضائی تقدیم نموده وگواهی اخذ وتحویل اداره ثبت نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول وگواهی اخذ تحویل اداره ثبت نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض سند مالکیت طبق مقررات صادر خواهد شد. صدور مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

۱- برابر رای صادره ۱۰۰۸۳۹۳ مورخه ۱۴۰۵/۶/۱۵ هیات تعیین تکلیف به نام آقای بابک جیران نسب فرزند محمدعلی ششدانگ عرصه یک قطعه باغ به مساحت ۳۰۰۰ مترمربع ششدانگ تحت پلاک شماره ۳۸۳ فرعی از ۲ اصلی بخش ۱۱ به آدرس سنندج روستای صوفیان از مالکیت رسمی محمد صالح ساعدی

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۷/۱۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۸/۴ ۱/۰۵۵۴ م الف

کامران تاب - سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک سنندج

==========

آگهی قانونی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۰۹۰۰۳۳۸۳ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بندرگز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی عمران صباغیان فرزند برار قلی به شماره ملی ۲۲۴۹۶۱۲۶۴۱ شماره شناسنامه ۱۹ صادره کردکوی در ۱۱۰٫۵۹ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم در ششدانگ یک قطعه زمین باغی که باقیمانده ۹٫۴۱ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم عرصه آن وقف است به مساحت ۷۲۱۸/۸۶ مترمربع قسمتی از پلاک ۶- اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک بندرگز اراضی دشتیکلاته خریداری از مالک رسمی مرحوم حاجی برار قلی صباغیان محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ

نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

محمود خاندوزی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کردکوی

تاریخ انتشار نوبت اول: یکشنبه ۱۴۰۵/۷/۱۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: سه شنبه ۱۴۰۵/۸/۵

م.الف: ۶۹۱

==========

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۵۹۷۲ مورخ ۱۴۰۵/۶/۲۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کردکوی تصرفات مالکانه وبلامعارض متقاضی خانم فاطمه جعفرپور فرزند جعفرقلی به شماره شناسنامه ۷۰۰ صادره از کردکوی و شماره ملی ۲۲۴۹۱۹۳۸۴۳ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۱۲۱۵٫۱۵ مترمربع قسمتی از باقیمانده پلاک ۵۸- اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی خریداری از مالک رسمی آقای علی حسین نژاد کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۱۴۰۴ محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خودرا به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

محمود خاندوزی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک کردکوی

تاریخ انتشار نوبت اول: یکشنبه ۱۴۰۵/۷/۱۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: سه شنبه ۱۴۰۵/۸/۵
م.الف: ۶۸۱

==========

آگهی تحدید حدود اختصاصی

چون آقایان داود و محرم عسگری به استناد پرونده کلاسه ۴۹۷۹-۱۴۰۴ و ۴۹۸۰-۱۴۰۴ را جهت رسیدگی وصدور سند مالکیت به این اداره ارائه ودرخواست صدور سند مالکیت پلاک شماره ۳۳/۱۵۹۹ واقع در ابهربخش سه زنجان نموده است ورسیدگی پرونده منجربه صدور رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۲۷۰۰۲۰۰۵۵۹۶ مورخ ۱۴۰۵/۳/۹ حل اختلاف گردیده و طبق پرونده ثبتی تحدید حدود پلاک فوق به عمل نیامده لذا باستناد ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف اراضی فاقد سند رسمی تحدید حدود پلاک مذکور در تاریخ ۱۴۰۵/۸/۱۲ روز سه شنبه ساعت ۹ صبح در محل وقوع ملک به وسیله نماینده و نقشه بردار این اداره بعمل خواهد آمد. بدینوسیله به مالکین مجاور و صاحب حقوق ارتفاقی پلاک فوق اخطار می شود که در موعد مقرر در محل حضور یابند و در صورت عدم حضور و داشتن اعتراض دارند می توانند از تاریخ تنظیم صورتجلسه تحدیدی به مدت ۳۰ روز اعتراض خود را طبق ماده ۲۰ قانون ثبت به این اداره تسلیم و معترض بایستی ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع قضائی ذیصلاح تقدیم و گواهی لازم را از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند در غیر این صورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی می توانند به دادگاه مربوطه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به این اداره تحویل نمایند عملیات ثبتی بدون توجه به اعتراض با رعایت مقررات ادامه می یابد ضمنا با توجه به ماده ۱۷ قانون ثبت چنانچه بین متقاضی و دیگران قبلا دعوایی در مراجع قضایی اقامه شده باشد گواهی طرح دعوی از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند والا حق آنان ساقط خواهد شد.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۷/۱۹

سعید بهرامی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ابهر